تر،ترانه،قول و غزل حافظ

دکتر هاشم محمدی

واژه‏ی تر ẓTarẒ ،اوستایی ẓTaurunaẒ «جوان»،فارسی دری، «تر»استاد پورداود دریسنا«هوم یشت»آورده:کلمه‏یی‏ست که‏ خردسالان ترجمه شده و در متن ترون ẓTaurunaẒ آمده.کلمه‏ی«تر» به معنی تازه در فارسی به این صفت اوستایی به یک معنی‏ست و از همین لغت است که کلمه‏ی ترانه را به معنی جوان خوش روی و کودک‏ تروتازه...گفته‏اند.1

ترانه به معنی دو بیتی و سرود هم آمده که با نام‏های:ترانگ، ترنگ،یکی از انواع شعر پیش از اسلام به همراه سرود،چکامک‏ (چامه)،ذکر شده است.

ترانه در حقیقت یک ماده‏ی شعری‏ست که پیشینه‏یی بس دراز دارد و در چهره‏های گوناگون خودنمایی می‏کند.در بعضی از متون‏ ادبی ترانه را همان رباعی نوشته‏اند،اما سابقه‏ی رباعی به نیمه‏ی دوم‏ قرن سوم هجری می‏رسد.2

برای ترانه معانی دیگری هم آورده‏اند:ترانه بر وزن بهانه.جوان‏ خوش صورت و شاهد تر و تازه و صاحب جمال.به اصطلاح اهل نغمه‏ تصنیفی‏ست که آن سه گوشه داشته باشد و هرکدام به طرزی در «المعجم»آمده:اهل دانش ملحونات این وزن(رباعی)را ترانه نام‏ نهاده‏اند.3

در ادبیات اسلامی به دوبیتی‏ها و رباعیات غنایی(لیریک‏ Liric )اطلاق شده و آن را نوعی از اشعار عهد ساسانی دانسته‏اند.

شعرای عرب این وزن و سبک شعر را که از فارسی گرفته‏اند«دو بیت»گویند و آن را در آواز و موقع غنا،استعمال می‏کنند و ترانه‏ راخراب‏کننده‏ی بنیان علم و زهد می‏دانستند و ترانه گویی را مترادف‏ جوانی کردن و عیاشی آورده‏اند.

تر و ترانه در ادب پیش از حافظ سابقه‏ی وسیعی دارد.در قابوس‏نامه آمده:«اگر غزل و ترانه‏گویی سهل و لطیف و ترگوی و به قوافی معروف گوی...و غزل و ترانه‏ی تر و آب‏دار گوی».4

در تاریخ بیهقی هم آمده:«خوانی نهادند سخت نیکو،با تکلّف‏ بسیار و ندیمانش(طاهر دبیر)بیامدند و مطربان ترانه زنان».5

ترکیبات:ترانه برداشتن،ترانه بلند کردن،ترانه بستن، تران ه ساختن،ترانه‏ساز،ترانه‏سنج،ترانه شدن و...از جمله نمونه‏های‏ ذکر شده در متون پارسی‏ست.

از دلارامی و نغزی چون غزل‏های شهید و ز دلاویزی و خوبی چون ترانه بو طلب

فرخی سیستانی

بدانی چو درمانی آن‏جا کز آن‏گه‏ نه بربط رهاند تو را نه ترانه

ناصرخسرو

در پرده‏ی این ترانه‏ی تنگ‏ خارج بود ار ندانی آهنگ

نظامی

هر نسفته دُری دُری می‏سفت‏ هر ترانه ترانه‏یی می‏گفت

نظامی

حکمت نتوان شنود ازیرا فتنه‏ی غزل نغزی و ترانه

ناصرخسرو

شعر تر

شعر تر مطلق سنایی خوان‏ آتش در زن حدیث مغلق را

سنایی

شعر تر خوب بنده گوید انعام نصیب غیر باشد

انوری

شعر تر خاقانی چون در لبت آویزد گویی که همی آتش با آب درآمیزی

خاقانی

می‏نویسم شعر بر طومار و می‏شویم به اشک‏ بر امید آنک شعر سوزناکم تر شود6

خواجوی کرمانی

واژه‏ی«تر»در دیوان حافظ،9 بار آمده که 4 بار به معنی تازه و با طراوت و صفت شعر(شعر تر شیرین)بنفشه(تر وتازه)دماغ(تر) قرار گرفته است و یک بار هم به صورت ضمیر اضافه:«این قدر دانم که‏ از شعر ترش خون می‏چکد».

و پنج بار دیگر در مقابل«خشک»و به صورت:کنار تر،دامن تر، موی تر،دماغ تر،آب تر آمده است.7

«در فن بلاغت شعر تر،شعر سلیس را گویند که در وی تعقید نباشد و مقابل او خشک است که منفی فصاحت و سلاست بود».8 بنا به تحقیق فرهنگ واژه‏نمای حافظ ترانه،5 بار در دیوان‏ حافظ به کار رفته است که به صورت‏های زیر آمده است.

شعر حافظ شیرین سخن،ترانه نامیده شده و در بیت دیگری‏ به صورت ترانه‏ی چنگ صبوح آمده است.در حافظنامه آورده:چنگ‏ صبوحی:موسیقی سحرگاهی،موسیقی‏یی که بامداد پگاه علی الرسم‏ نواخته می‏شده و غالبا همراه با صبوحی زدن هم بوده است و در معنای‏ کلی آورده‏اند:«اگر مانند اهل عشرت ترانه‏ی جنگ پگاه ندارم،غمی‏ نیست...»9

در بیت سوم:

مباش بی می و مطرب که زیر طاق سپهر بدین ترانه غم از دل به در توانی کرد

ظاهرا ترانه را معادل با می و مطرب دانسته است.

و در دو مورد دیگر به همراه سرود یاد شده است«ز عاشقان به‏ سرود و ترانه یاد آرید».سرود از انواع شعر پیش از اسلام بوده که از ریشه‏ی سرودن به معنی سخن یاد کردن است.سرواد به معنی شعر و سرواده به معنی قافیه از همین ریشه است.سرود را در نیایش‏ اهورامزدا،ایزدان،آتشکده‏ها و در ستایش شاهان و موبدان و بزرگان‏ به کار می‏برند.سرود خسروانی،سی لحن یا آهنگ که با نام‏های‏ گوناگون و در 630 روز می‏نواخته‏اند و خنیاگرانی چون بارید(پهلبند)، نکیسا،سرکش،سرکپ،و بامشاد در آن روزگاران،سرودهایی را می‏ساختند و می‏خواندند که بسیاری از آن از یادها رفته است.

در لغت‏نامه‏ی دهخدا به معنی همان ترانه و نغمه و خوانندگی‏ آمده که به اشعار ملی و وطنی هم گفته می‏شود و انواع معروف آن: خسروانی،نیایش است.

واژه‏ی سرود نیز 8 بار و ترکیبات آن 10 بار به صورت:سرودن(5 بار)،سرودی(یک بار)می‏سرود.سراید،سرایم،می‏سرایم(هرکدام‏ یک بار آمده است).علاوه بر این در ترکیب‏های:دستان‏سرا، نغمه‏سرا،سخن‏سرا،غزل‏سرا هم دیده می‏شود که به صورت‏های زیر آمده است:

«سرود مجلس و آواز و نغمه که فلک را به رقص می‏آورد و به همراه غزل و ترانه:«غزلیات عراقی‏ست سرود حافظ»و«مطربا مجلس انس است،غزل‏خوان و سرود»که همان خواندن شعر و غزل‏ به همراه موسیقی و نغمه و آواز بوده است و در دیوان غزلیات حافظ نمونه‏های فراوانی دارد:

عزل گفتی و دُر سفتی بیا و خوش بخوان حافظ که بر نظم تو افشاند فلک عقد ثریا را چو در دست است رودی خوش بزن مطب سرودی خوش‏ که دست افشان غزل خوانیم و پاکوبان سر اندازیم

«قول و غزل به ساز و نوا می‏فرستمت»که در میان غزل،قول‏ آشنا آورد.

بردم از رده دل حافظ به دف،چنگ و غزل تا به قول و غزلش ساز و نوایی بکنیم.

حافظ 19 برا واژه‏ی غزل و 13 بار ترکیبات آن را به صورت: غزلش،غزل‏ها،غزلی،غزل خوان،غزل سرایی،غزلیات...آورده که در چهار مورد به همراه قول آمده است:

قول«وجه تاری»«گفتار ملحون»است که ما امروز بدان آواز می‏گوییم در مقابل ساز آواز یا تصنیفی مقرون به شعر عربی.10

تا مطربان ز شوق منت آگهی دهند قول و غزل به ساز و نوا می‏فرستمت

قول به معنی صدا،نوا،آهنگ،آواز و تسنیف به صورت‏های دیگر مثل:قول نی،قول قدیم،قول آشنا،قول مطرب،قول مفتی،قول‏ ناصحان،قول چنگ،قول دشمنان،قول مستشار مؤتمن و قول‏ صاحب غرضان آمده است که به نظر می‏رسد معنی کلمات اخیر،همان‏ گفته‏ها،سخنان و قول امروزی باشد.

غزل نوعی تصنیف است که شعر آن فارسی باشد،اما قول چند معنا داشته.در مصطلحات صوفیه هم به معنای آواز خواندن است و هم به معنای خنیاگری(اعم از خوانندگی و نوازندگی)به همین سبب‏ قوّال به کسی اطلاق می‏شده که هم می‏نواخته و هم می‏خوانده است. «قول و غزل به آهنگ‏هایی گفته می‏شود که بر روی اشعار عربی و قارسی می‏گذاشته‏اند،قول را بر روی اشعار عربی و غزل را بر روی‏ اشعار فارسی می‏گذاشته‏اند،قول مرصّع خوانی هم نوعی آواز بوده که شعر و آهنگ به نیکویی برابر و هم‏وزن باشند.11

ملک الشعرای بهار می‏نویسد:چامه که اعراب آن را غزل یا قول‏ و غزل گویند،تصنیفی‏ست عاشقانه،اشعارش بنابر معمول 12 هجایی‏ بوده و آهنگ آن نیز وزنی نسبتا سبک داشته است.کلمه‏ی غزل در اشعار حافظ ظاهرا به دو معنی آمده است:

1-نوعی سخن موزون و مقفی که تعداد ادبیات آن کم از 5 و بیش‏ از 15 نباشد؛

2-در معنای نوعی تصنیف مقرون به شعر فارسی یا احتمالا آوازی موزون.12

در میان تصانیف و و اقوال یاد شده یک بار هم به«عمل»اشاره شده‏ است:

مطرب از درد محبت علی می‏پرداخت‏ که حکیمیان جاهن را مژده خون پالا بود

«عمل»در اصطلاح موسیقی به معنای ترکیب آهنگ،ابداع لحن‏ و بداهه‏نوازی یا بدیهه سرایی‏ست.هم‏چنین به نوعی از تصنیف‏ها اطلاق می‏شده است».آن را قصیده‏ی خفیفه چون رمل و هزج هم‏ گفته‏اند.

عبد القادر مراغه‏ای آن را هفتمین قسم از اقسام یازده‏گانه‏ی‏ تصنیف‏ها می‏داند.صفی الدین عبد المومن ارموی،لحن موزون را هفده نوع می‏داند و«عمل»را چهارمین لحن دانسته در بین انواع‏ تصانیف و الحان موزون اهم آن‏ها را:1-قول؛2-غزل؛3-ترانه؛4- عمل دانسته‏اند.13

صاحب مقاصد الالحان نوشته:«و اما عمل و آن را بر ابیات‏ پارسی سازند».

لفظ عمله در ترکیب اضافی«عمله ظرب»یادآور«عمل»نیز هست که به معنای رامشگر،شادی آفرین و خنیاگر باشد،از سوی دیگر موسیقی بالفعل را که متضاد موسیقی بالقوه است،نیز عمل گویند.

«صوت»نوعی دیگر از الحان موزون است که در غزلیات خواجه شیراز،6 بار آمده است،«صوت هزار»و صوت بلبل و قمری هم‏ می‏تواند یادآور هر دو معنی ایهامی باشد.«صوت مغنی»صوت نغمه‏ی‏ چنگ و«صوت غزل»از دیگر ترکیبات است.

ساقی به صوت این غزلم کاسه می‏گرفت،می‏گفتم این سرود و می ناب می‏زدم از دیگر تصانیف نشق است که یک قطعه موسیقی‏یی‏ کلام یا با کلام و توصیفی‏ست».

از میان هفده نوع تصانیف و الحان موزون که«ارموی»بیان کرده‏ و در زمان حافظ هم رایج بوده است،هفت لحن یا تصنیف‏ به صورت‏های گوناگون در غزلیات وی دیده می‏شود:1-ترانه؛2- غزل؛3-قول؛4-عمل؛5-صوت؛6-نقش؛7-نوبت در بعضی موارد بویژه در مورد اخیر تشخیص آن دشوار است،زیرا حافظ با هنرمندی‏ خاص«ایهام گونه»هر دو معنای آن را در شعر استعمال کرده است. و این نشانه‏های مهارت موسیقایی حافظ است که هم‏آوایی و هم نوایی کلمات را به زیبایی و در کنار هم خوش نشانده است. خوش‏خوانی،خوش‏لهجگی،موزونیت مضاعف شعرش حدیث‏ مشهوری‏ست که بر سر زبان‏ها جاری‏ست.

او از خوش‏ترین و مطبوع‏ترین زحافات عروضی استفاده کرده‏ است و از میان 495 غزل،135 غزل را در اوزان دلنشین بحر رمل‏ سروده است.در سرتاسر دیوان غزلیات او حتا یک نمونه از کاربرد اوزان و بحور نامطبوع دیده نمی‏شود.14و این‏ها همه حاکی از وجوه‏ امتیاز و عظمت اوست،طربناکی،روح امیدواری،عشق و آرزومندی در دیوان او موج می‏زند و به خواننده روح امید،عشق،شور و شوق‏ می‏بخشد.شعر او آیینه‏دار طلعت و طبیعت یک قوم است و به همین‏ خاطر عاشق،غریب،اسیر،دردمند،مهجور،آرزومند،مشتاق،منتظر، گبر،ترسا،مومن،آزاداندیش،عارف،عامی،مست و هوشیار همه نقش‏ خویشتن را در آیینه‏ی صافی شعر او باز می‏یابند.

حافظ چه ظرفه شاخ نباتی‏ست کلک تو کش میوه‏ی دلپذیر از شهد و شکر است

منابع

(1)-پورداود،ابراهیم،یسنا،انتشارات اساطیر،1377،ص 265.

(2)-کامگار پارسی،محمد رباعی و رباعی سرایان از آغاز تا قرن هشتم هجری، دانشگاه تهران،1372،ص 12

(3)-مدرس رضوی،المعجم فی معاییر اشعار العجم،شمس قیس رازی،انتشارات‏ اساطیر،1372،ص 175.

(4)-یوسفی،دکتر غلام حسین،قابوس‏نامه‏ی عنصر المعالی کیکاووس، امیر کبیر،1375،ص 135.

(5)-خطیب رهبر،دکتر خلیل،تاریخ بهیقی،ابو الفضل بیهقی،انتشارات سخن،ص‏ 142.

(6)-شواهد شعری از لغت‏نامه‏ی دهخدا،ذیل ترانه.

(7)-صدیقیان،دکتر مهین‏دخت،فرهنگ واژه‏نمای حافظ،انتشارات روزنه،1366، ص 232.

(8)-لغت‏نامه‏ی دهخدا(به نقل از کشاف اصطلاحات الفنون).

(9)-ماخذ شماره‏ی 7.

(10)-فاضل،سرهاب،تصنیف سرایی در ادب پارسی از دوره‏ی مشروطه به بعد، حوزه‏ی هنری سازمان تبلیغات اسلامی،1379،ص 130.

(11)-ملاح،حسین علی،عحافظ و موسیقی،تهران،وزرات فرهنگ و هنر،1351،ص‏ 166.

(12)-ماخذ شماره‏ی 10.

(13)-همان.

(14)-خرمشاهی،بهاء الدین،حافظنامه،ج 1،انتشارات علمی و فرهنگی،1366،ص 35.